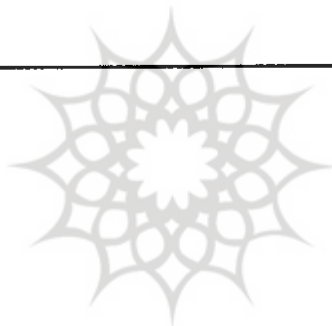


علم اصول و سرچشمه‌های حقوق اسلامی

عباس منتهایی*



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تحقیق درباره یک علم و تلاش برای شناخت و تحصیل آن و یاکسب اطلاعاتی راجع به آن ایجاب می‌کند که آغاز پیدایش، پدید آورنده، تعریف، سیر تحول و تطوّر آن در طول قرون، قهرمانان و صاحب نظران و اندیشمندان معروف آن و کتابهای معروف و معتبر آن علم را بشناسیم.

در بحث قبل به تعریف علم اصول پرداختیم، اکنون، در خصوص تاریخچه علم اصول و آغاز پیدایش آن و سایر موارد فوق مطالبی را مورد بحث قرار می‌دهیم و سپس به بحث در باره «سنت» به عنوان دومین منبع و سرچشمه فقه و حقوق اسلامی خواهیم پرداخت.

الف) تاریخچه مختصر علم اصول و آغاز پیدایش آن

استاد شهید مرتضی مطهری (ره) معتقدند: «علم اصول از علومی است که در دامن فرهنگ اسلامی تولّد یافته و رشد کرده است»^۱ نیز می‌گویند: مهمترین علمی که در مقدمه فقه ضروری است که آموخته شود، علم اصول فقه است که علمی است شیرین و جزء علوم ابتکاری مسلمین است.^۲

برخی مستشرقین پنداشته‌اند که اجتهاد در شیعه دویست سال بعد از اهل تسنن

۱. شهید مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳- ص ۱۸.

۲. همان، ص ۹.

پیدا شد. زیرا شیعه در زمان ائمه اطهار (ع) نیازی به اجتهاد نداشت و در نتیجه نیازی به مقدمات اجتهاد نداشت ولی این نظریه به هیچ وجه صحیح نیست. اجتهاد به معنای صحیح کلمه یعنی «تفریع» و رد فروع بر اصول و تطبیق اصول بر فروع از زمان ائمه اطهار (ع) در شیعه وجود داشته است و ائمه اطهار به اصحابشان دستور می‌دادند که تفریع و اجتهاد نمایند.

فقیه و اصولی بزرگ، مرحوم شیخ مرتضی انصاری - قدس سره - در کتاب گران سنگ «فرائد الاصول» نمونه‌های از روایات را نقل می‌کند که در آن روایات، ائمه اطهار (ع) اصحاب خود را به تفریع و اجتهاد و استنباط از قرآن کریم دلالت نموده‌اند و به برجستگان از اصحاب خود دستور تلاش اجتهاد مآبانه داده‌اند در ذیل به یک نمونه اشاره می‌گردد:

«می‌دانیم که شیعه با اهل سنت در ترتیب وضو در بعضی زمینه‌ها اختلاف دیرینه دارد که به روزهای آغازین و زمان ائمه اطهار (ع) بر می‌گردد، از جمله در مسأله مسح سر، شیعه به مقداری از سر اکتفا می‌کند و اهل سنت تمامی سر را می‌شویند، در این خصوص «زرارة بن اعین که از کبار اصحاب امام صادق (ع) است برای آن که موضوع را به نحو متقن و مستدل دریابد، به محضر آن حضرت شرف یاب شده و سوال می‌کند: «من این علمت ان المسح بیعض الرأس؟»؛ یعنی از کجا برای شما معلوم شد که مسح رابایستی به مقداری از رأس انجام داد؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «لمکان الباء» یعنی به دلیل حرف «باء» که اشاره است به آیه شریفه وضو که می‌فرماید: «وامسحوا برؤسکم» حضرت صادق (ع) با این طریق، روش اجتهاد و تمسک به قرآن مجید را به زراره می‌آموزند و ملاحظه می‌کنید که موضوع نیز بسیار دقیق و ظریف است. حضرت می‌خواهد بفرماید که قرآن نفرموده است سرتان را مسح کنید، بلکه فرموده است به سرتان مسح کنید و روشن است که وقتی می‌گویند دست را به دیوار بکش، به معنای آن نیست که تمامی دیوار را دست بکش بلکه منظور جزئی از آن است.»^۱ «این

جمله در کتب معتبر از ائمه اطهار روایت شده است: «علینا القاء الاصول و علیکم ان تفرعوا؛ یعنی بر ماست که قواعد و کلیات بیان کنیم و بر شماست که آن قواعد و کلیات را بر فروع و جزئیات تطبیق دهید.»^۱

نمونه‌هایی از این دست در تاریخ زندگانی ائمه اطهار (ع) فراوان است و ما به این یک مورد بسنده می‌کنیم.

ب) پدید آورنده علم اصول

ابن خلدون معتقد است که پدید آورنده علم اصول «شافعی» است. او در مقدمه معروف خود در بخشی که درباره علوم و صنایع بحث می‌کند می‌گوید: «اول کسی که در علم اصول کتاب نوشت، شافعی بود که کتاب معروف خود «الرساله» را نوشت و در آن رساله در باره اوامر و نواهی و بیان و خبر و قیاس منصوص العله بحث کرد، پس از او علمای حنفیه در این باره کتاب نوشتند و تحقیقات وسیع به عمل آوردند.^۲ اما مرحوم علامه سید حسن صدر - اعلیٰ... مقامه - در کتاب ارزشمند «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام» به نقد این نظر پرداخته و نوشته‌اند: «قبل از شافعی مسائل علم اصول از قبیل اوامر و نواهی و عام و خاص و غیره مطرح بوده است و در باره هر یک از آنها از طرف علمای شیعه رساله نوشته شده است. شاید بتوان گفت شافعی اول کسی است که رساله جامعی در باره همه مسائل علم اصول - مطروح در زمان خودش - نوشته است.»^۳

در میان علمای شیعه، اولین شخصیت برجسته‌ای که به تدوین و تبویب علم اصول پرداخت، فقیه سترگ سید مرتضی علم الهدی بود. سید مرتضی کتب زیادی در علم اصول تألیف کرد که معروف‌ترین آن کتاب «ذریعه» است.^۴

۱. منبع پیشین، ص ۲۰ - ۱۹.

۲. مقدمه ابن خلدون، بخش علوم و صنایع.

۳. شهید مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳، به نقل از: «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام» تألیف علامه فقیه سید حسن صدر (ره).

۴. سید مرتضی علم الهدی برادر سید رضی است که جامع نهج البلاغه است. سید مرتضی در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری می‌زیسته است و در سال (۴۳۶) هجری قمری وفات یافته است.

در مقاله بعد در خصوص قهرمانان و صاحب نظران معروف علم اصول و کتاب‌های معروف و معتبر آنان مطالبی را به استحضار خواهیم رساند. اکنون بحث دربارهٔ «سنت»:

سنت

سنت دومین منبع استنباط و استخراج فقه اسلامی است. «کلمه سنت که جمع آن سنن است، ابتدا به معنی جهت حرکت و مجازاً به معنی رسم و عادت‌هایی که از پیشینیان باقی مانده، استعمال شده است.^۱

اهل لغت برای سنت معانی زیادی بیان کرده‌اند. کسانی آن را «دوام» گرفته و خطاب‌ی آن را «اصل طریقهٔ محموده» معنی کرده است که بر اساس آن، در تعبیر «من سنُّ سُنَّةَ سَيِّئَةٍ»، «سَيِّئَةٍ» قید تلقی می‌شود و سنت به معنی «سنت حسنه» خواهد بود. بعضی ارباب لغت نیز سنت را «معتاده» خوانده‌اند - چه حسنه باشد چه سَيِّئَةٍ - در روایت صحیح هم آمده است که: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ اجْرٌ مِنْ عَمَلِ بَهَا الی یومِ الْقِیَامَةِ وَ مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وَزْرٌ وَ زُرٌّ مِنْ عَمَلِ بَهَا الی یومِ الْقِیَامَةِ» در اصطلاح فقه و اصول، سنت به معنی قول و فعل و تقریر معصوم (ع) (گفتار یا کردار یا تایید معصوم (ع)) است.

در توضیح این تعریف باید گفت: «بدیهی است اگر در سخنان رسول اکرم (ص) یک حکمی بیان شده باشد و یا ثابت شود که رسول اکرم (ص) وظیفه‌ای دینی را در عمل چگونه انجام داده است و یا محقق شود که دیگران برخی وظایف دینی را در حضور ایشان به گونه‌ای انجام می‌داده‌اند و مورد تقریر و تایید و امضای عملی ایشان قرار گرفته است، یعنی ایشان عملاً با سکوت خود صحه گذاشته‌اند، کافی است که

سید مرتضی شاگرد متکلم معروف شیعه شیخ مفید (متوفی در سال ۴۱۳ هجری است) و شیخ مفید شاگرد شیخ صدوق معروف به ابن بابویه (متوفی ۳۸۱ هجری است) که در شهر ری مدفون است. سید مرتضی و سید رضی در کاظمین و در جوار مضع مطهر ائمهٔ هدی حضرت کاظم و حضرت جواد علیهم السلام مدفونند.
۱. محقق داماد، همان منبع، ص ۴۵.

یک فقیه بدان استناد کند.»^۱

سنت از نظر علمای اهل تسنن و تشیع

سوالی که مطرح است این است که آیا سنت مورد قبول و تأیید همه فرق اسلامی هست یا در باره آن اختلاف وجود دارد، اگر خلافتی هست چیست و موارد آن کدام است؟

به طور کلی اصل مسأله سنت و حجیت آن مورد قبول فریقین است و از این جهت بحثی نیست و مخالفی وجود ندارد. اختلافی که در مورد سنت هست از چند جهت است:

الف) این که آیا تنها سنت نبوی حجّت است یا سنت مروی از ائمه معصومین (ع) هم حجّت است؟ اهل تسنن تنها سنت نبوی را حجّت می‌شمارند، یعنی در نظر آنان سنت منحصر به قول و فعل و تقریر رسول الله (ص) است. ولی علمای امامیه به حکم برخی از آیات قرآن مجید و احادیث متواتر از رسول اکرم (ص) - که خود اهل تسنن روایت کرده‌اند،^۲ به قول و فعل و تقریر ائمه اطهار (ع) نیز استناد می‌کنند.

ب) جهت دیگر این است که سنت مرویه از رسول خدا و ائمه اطهار (ع) گاهی قطعی و متواتر است و گاهی «ظنی» و به اصطلاح «خبر واحد»^۳ است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. شهید مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳.

۲. ائمه یعنی انسانهایی معنوی مادون پیغمبر که از طریق معنوی اسلام را می‌دانند و می‌شناسند و مانند پیغمبر، معصوم از خطا و لغزش و گناهند. امام مرجع قاطعی است که اگر جمله‌ای از او بشنوید نه احتمال خطا در آن می‌دهید و نه احتمال انحراف که اسمش می‌شود عصمت.

شیعه می‌گوید اینکه پیغمبر (ص) فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی...»؛ من بعد از خود دو شیء وزین باقی می‌گذارم، قرآن و عترت خودم را، نص در چنین مطلبی است. اما اینکه پیغمبر چنین چیزی گفته یا نگفته؟ قابل انکار نیست. این حدیث، حدیثی نیست که فقط شیعه روایت کرده باشد بلکه حدیثی است که حتی اهل تسنن از شیعه بیشتر روایت کرده‌اند. ر. ک: مرتضی مطهری.

۳. در ادامه بحث تعریف خبر واحد را ملاحظه خواهید کرد.

آیا به سنن غیر قطعی رسول خدا نیز باید مراجعه کرد یا نه؟ اینجاست که نظریات تا حد افراط و تفریط نوسان پیدا کرده است:

۱- برخی مانند ابو حنیفه به احادیث منقوله بی اعتنا بوده‌اند، گویند ابو حنیفه در میان همه احادیث مرویه از رسول خدا (ص) تنها ۱۷ حدیث را قابل اعتماد می‌دانسته است.

۲- برخی دیگر به احادیث ضعیف نیز اعتماد می‌کرده‌اند. به عنوان مثال اخباریین شیعه - که ذکرشان قبلاً گذشت - تقسیم احادیث را به صحیح و موثق و ضعیف ناروا دانستند و گفتند: «همه احادیث، خصوصاً احادیث موجود در کتب اربعه یعنی: کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام، و استبصار معتبرند.»

۳- علمای شیعه و بسیاری از علمای اهل تسنن معتقدند که تنها حدیث صحیح و موثق قابل اعتماد است.

سوال این است که حدیث صحیح و موثق چیست؟ یعنی اگر راوی حدیث شیعه و عادل باشد و یا لااقل شخص راستگو و مورد وثوقی باشد به روایتش می‌توان اعتماد کرد؟ پس باید راویان حدیث را بشناسیم و در احوال آنها تحقیق کنیم، اگر ثابت شد که همه راویان یک حدیث، مردمانی راستگو و قابل اعتماد هستند به روایت آنها اعتماد می‌کنیم.^۱

علاوه بر این، امامیه معتقدند که ائمه اطهار (ع) نه بر این جهت که از راویان و تابعان می‌باشند قول و فعل و تقریرشان حجیت دارد، بلکه بر این عقیده‌اند که ائمه برای بیان احکام خدا، منصوبند و فرشان با رسول الله (ص) این است که دریافت احکام توسط پیامبر (ص) از طریق وحی و در مورد ائمه (ع) به صورت الهام انجام می‌گرفته است.^۲

۱. برای فقیه، تسلط بر علوم زیادی مقدمتاً لازم است که یکی از آنها علم رجال است، علم رجال یعنی علم راوی شناسی، همین مقدار باید یاد آوری کنیم که احادیث را نمی‌توان درست از کتب حدیث قبول کرد، بلکه باید مورد نقادی قرار گیرد. علم رجال برای نقادی اسناد حدیث است.
۲. در توضیح موضوع «وحی» و «الهام» گفته می‌شود که: حصول علوم در باطن انسان به طرق گوناگون ممکن است:

در خصوص مطلب فوق، اکنون با تعمق بیشتر، باید دید که آیا سنت به حسب اصطلاح فقه و اصول، شامل سنت نبوی و سنت ائمه علیهم السلام می‌باشد و یا فقط سنت نبوی را در بر می‌گیرد؟

جمع کثیری از فقهای اسلام گفته‌اند که اگر سنت تنهاگفته شود، همان قول و فعل و تقریر نبوی را شامل می‌شود. اما فقهای امامیه (رض)، پس از آن که روشن کرده‌اند قول و فعل و تقریر ائمه اطهار (ع) از حیث دلیلیت و حجیت مانند قول و فعل و تقریر پیغمبر اکرم (ص) است، گفته‌اند که سنت توسعه دارد و شامل قول و فعل و تقریر معصوم - چه پیامبر و چه ائمه اطهار (ع) - می‌شود. البته بعضی از علمای عامه قائل شده‌اند به این که دارای سنت صحابه یا سنت شیخین نیز می‌باشیم و بدین ترتیب سنت صحابه را هم مانند سنت نبی حجت دانسته‌اند. به هر حال، به نظر امامیه، سنت به معنی جامع، یعنی سنت معصوم - پیامبر (ص) و ائمه - حجت است. با این بیان - همان طور که اشاره کردیم - ائمه اطهار ناقل روایت یا محدث نیستند. بر پیامبر اکرم (ص) وحی می‌شده است و ایشان اخبار می‌کرده‌اند که ذات باری تعالی چنین فرموده است.

در خصوص ائمه اطهار (ع) باید گفت که وقتی مطلبی را نقل می‌کنند، آن مطلب به طریقه الهام بر ایشان عرضه شده است و یداً به ید مسائل را یاد گرفته‌اند. روایتی از حضرت امیر (ع) است که می‌فرماید: «عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْف بَابَ مِنَ الْعِلْمِ وَ

الف) به طریق اکتساب و تعلیم و تقلم، که اصطلاحاً اکتساب و استبصار خوانده می‌شود.

ب) بدون تعلیم و اکتساب و تقلم، بلکه به مدد الطاف خفیه الهی. این معنی را به حسب اصطلاح الهام و نفث در روح می‌گویند و این معنی نیز به دو نحو صورت می‌گیرد:

اول - گاه این امر با اطلاع برسبب است، و سبب همان ملک ملهم الحقایق از طرف ذات باری

تعالی است. این حالت را به حسب اصطلاح، وحی می‌نامند و مختص انبیاء است.

دوم - انکشاف حقایق و واقعیات بدون اطلاع بر سبب، یعنی بدون مشاهده ملک می‌یابد و این حالت مختص به اولیاء الله و ائمه اطهار (ع) است. (تفصیل بیشتر این بحث را در بخش اول این مقاله

(کتاب) ملاحظه فرمائید.)

یَنفَتَحُ لِي مِنْ كُلِّ بَابٍ الْفِ بَابٍ»^۱

بنابراین وقتی ائمه روایتی را بیان می‌کنند، سنت است نه حکایت از سنت، و قولشان به تنهایی مصدر تشریح است. پس، معنی سنت در نظر ما، معنی واسعی می‌شود و یکی از مصادر تشریح اسلامی محسوب می‌گردد.

اگر شخصی خود حکم واقعی را از مصدر اصلی اش - یعنی معصوم - تلقی کند، چون از حیث سند قطع و جرم دارد، مشکلی پیش نمی‌آید، اما اگر چنین نباشد، یعنی شخص دور از معصوم باشد و یا در زمانی بعد از معصوم زندگی کند، نظر به این که وسایط به میان می‌آیند و روایت در وسط قرار می‌گیرند، بنابراین خود شخص حکم واقعی را از معصوم (ع) تلقی نمی‌کند. گفتاری که زراره، محمد بن مسلم یا یونس بن عبدالرحمن نقل می‌کنند، خود سنت نیست بلکه نقل سنت و نقل حدیث است و در واقع از باب مسامحه «سنت» خوانده می‌شود.

فعل معصوم (ع)

از جمله نکاتی که باید مورد بحث قرار گیرد فعل معصوم (ع) است. هنگامی که معصوم در مقام بیان حکم است، و یا وقتی امام (ع) بطور عملی بیان حکم می‌فرماید، فعل وی از این جهت محفوف به قرینه است. مثلاً، در «وضوآت بیائیه» امام (ع) وضو می‌گیرد و می‌فرماید که پیامبر اکرم (ص) این طور می‌گرفت.

در این جا که معصوم در مقام بیان حکم و قانونگذاری است، فعل صادر از ناحیه معصوم (ع) خود دلالت دارد بر این که تکلیف واقعی همان، و بنابراین، حکم اله همین است. لکن اگر در جایی فعل مجرد از قرینه باشد، یعنی قرینه‌ای نباشد که امام (ع) در مقام بیان حکم است، می‌توان گفت که شاید فعل معصوم مستحب باشد، و یا به نظر بعضی فعل مذکور بیشتر اباحه را برساند، و به قول بعض دیگر مبین و جوب باشد، و به گفته دسته‌ای دیگر بر جوب یا استحباب یا اباحه - هیچ کدام - دلالت نکند، زیرا تعیین همین مطلب که فعل مورد بحث مباح یا مستحب یا واجب است

خود قرینه می‌طلبد، و حق هم همین سخن آخر است و چون قرینه‌ای در کار نیست، پس باید به ادله دیگر نظر کرد.

در همین مقام، این بحث نیز پیش می‌آید که وقتی فعلی از پیامبر (ص) صادر می‌شود گاه استحباب و وجوب و اباحه آن معلوم است. لکن زمانی که پیامبر (ص) فعلی را بطور وجوب یا استحباب انجام می‌دهد، ما نمی‌توانیم وجوب و استحباب مذکور را به خودمان تسری بدهیم. زیرا رسول الله (ص) احکام خاصه‌ای دارد، یعنی بعضی از امور بر وی واجب است که بر ما واجب نیست - نظیر نماز شب که بر او واجب بود (و من الليل فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاماً محموداً)^۱ یا نماز و تیره که بر وی جایز نبود. اما اگر معلوم نباشد که فعل انجام یافته از احکام خاصه پیامبر (ص) است، باید احتمال اشتراک داد. زیرا قاعده اشتراک یکی از قواعد مسلمة فقه است و اصل اولی آن است که احکام بین همه مشترک است، و برای این که حکمی خاص پیامبر (ص) دانسته شود، باید دلیل مخصوص بیاید.

تقریر معصوم

مطلب مهم دیگر تقریر معصوم (ع) است. مقصود آن است که اگر شخصی در حضور معصوم (ع) عملی انجام دهد و ایشان ساکت باشند و به نفي آن عمل نپردازند، باید این سکوت را دلیل امضاء و تقریر دانست. چون وقتی امام (ع) یا پیامبر (ص) در حالتی هستند که می‌توانند بیان حکم کنند - یعنی چنانچه عمل خطا باشد تذکر بدهند، و اگر درست باشد درستی آن را یادآور شوند، و در صورتی که در کار نقصی باشد دستور رفع نقص بدهند - و مع ذالک (با وجود وقت و امکان بیان) سکوت می‌کنند، این سکوت بدان معنی است که معصوم اقرار و قبول می‌فرماید و چنین تقریری حجت است.

دلایلت سنت

در خصوص دلایلت سه احتمال هست:

الف) سنت از لحاظ حجّیت در عرض کتاب قرار دارد، بدین معنی که اگر کتاب کریم بر حکمی از احکام دلالت کند، حجّت است، و عمل بر طبق آن بر همه واجب است - همان طور نیز اگر سنت نبوی (ص) و سنت معصومین (ع) بر حکمی قائم شود، در عرض کتاب دلایلیت و حجّیت خواهد داشت.

ب) احتمال دوم آن است که گفته شود: بازگشت سنت به کتاب است و بنابراین، دلایلیت سنت طولی است. در این معنی چنانچه سنت با کتاب مخالفت داشته باشد، سنت اعتباری ندارد و نوبت به آن نمی‌رسد، و باید بر طبق کتاب عمل کرد. به تعبیر دیگر، مادامی که در کتاب آیه‌ای روشن دال بر حکمی از احکام باشد نیازی بر سنت نیست.

ج) سنت هیچ دلایلیتی ندارد، یعنی مصدر تشریح محسوب نمی‌شود، بنابراین، کار سنت تنها تبیین و تفسیر آیات «قرآن» است و «قرآن» است که اولاً و بذات مصدر تشریح می‌باشد. زیرا، در نظر اسلام، قانونگذار و مصدر تشریح ذات باری تعالی است، و سنت نبویه و ائمه اطهار (س) مفسر و مبین وحی است. بدین ترتیب، سنت نه عرضاً مصدر تشریح محسوب می‌شود و نه طولاً و اگر ظاهراً آن را جزو ادله اربعه می‌شمارند، به اعتبار تفسیر و تبیین احکام است. پیامبر اکرم (ص) قانونگذار نیست و ائمه اطهار (ع) قانونگذار نیستند، بلکه به مصداق «اهل بیت ادری بما فی البیت» مفسرند، و آشناترین و آگاهترین مردم به وحی و کتاب عزیز می‌باشند.^۱

به نظر می‌رسد از میان سه احتمال فوق، احتمال دوّم مقبول و شایسته اعتنا و اعتماد است زیرا همانطور که اشاره شد اعتقاد امامیه اعتقاد بر آن است که ائمه علیهم السلام برای بیان احکام منصوبند و تفاوتشان با پیامبر اکرم (ص) در این است که پیامبر (ص) از طریق وحی احکام را دریافت می‌کرده‌اند و ائمه علیهم السلام از طریق الهام^۲، لذا آنچه را بیان کرده‌اند اگر مطابق و منطبق با قرآن باشد حجّت است و چنانچه

۱. سید محمد بجنوردی، مقالات اصولی، ص ۱۹، ۲۰ و ۲۱.

۲. علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: من با پیغمبر در حراء بودم (کودک بوده‌اند) صدای ناله دردناکی را شنیدم گفتم یا رسول الله! من صدای ناله شیطان را در وقتی که وحی بر تو نازل شد

خلاف قرآن بود مردود است. «در اخبار متواتره نیز وارد شده است که پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اطهار از این که اخبار و احادیث مجعوله پیدا شده و به نام آنها شهرت یافته نالیده و رنج برده‌اند و برای جلوگیری از آنها مسأله‌ی «عرضه به قرآن» را طرح کرده‌اند و فرموده‌اند که هر حدیثی از ما روایت شد به قرآن عرضه کنید اگر دیدید مخالف قرآن است بدانید که ما نگفته‌ایم، آن را بر دیوار بزنید.»^۱

حجیت ظواهر سنت

درباره حجیت ظواهر سنت، احدی بحث ندارد، ولی در باب سنت که مقصود همان اخبار و روایات است که قول یا فعل یا تقریر پیغمبر یا امام را بازگو کرده است، دو مطلب مهم وجود دارد که اصولیون در باره آن بحث می‌کنند. یکی حجیت خبر واحد، و دیگر مسأله تعارض اخبار و آیات است. از این رو دو فصل مهم و پر شاخه در علم اصول باز شده یکی به نام «خبر واحد» و دیگر به نام «تعادل و ترجیح».

خبر واحد

در اصطلاح علم اصول خبر سه قسم است:

الف) خبر متواتر: خبر جماعتی را گویند که احتمال مواضعه و تبانی بر کذب بین آنان عادتاً محال می‌باشد. اینگونه اخبار بدون لزوم ضم قرائن، موجب علم و یقین است.

ب) خبر صحیح: خبری را گویند که سندش به معصوم (ع) متصل گردد و همه راویان آن در سراسر سلسله، عادل و ضابط و امامی بوده و به عدالت آنان تصریح شده باشد.

ج) خبر واحد: خبری است که راویان آن اعم از این که کم یا زیاد باشند، روایتشان به حد تواتر نرسیده و بدون ضم قرائن خارجی نتوان به صدق و راستی آن خبر علم حاصل کرد.^۲ به عبارت بهتر، خبر واحد یعنی روایتی که از پیغمبر یا امام نقل شده ولی

شنیدم. به من فرمود:

«یا علیٰ انک تسمع ما اسمع وترى ما اری و لکنک لست بنبی (ر.ک. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

۱. شهید مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳، ص ۲۵.

۲. سید مصطفی محقق داماد، اصول فقه، دفتر دوم، ص ۶۳.

راوی یک نفر است، و یا چند نفرند ولی به مرحله تواتر نرسیده است، یعنی در مرحله‌ای نیست که موجب یقین شود. براین اساس سوالی که مطرح است این است که آیا چنین اخباری را می‌توان مبنای استنباط قرار داد یا نه؟ آیا خبر واحد را می‌توان مبنای استنباط قرار داد؟

اصولیون معتقدند که اگر راوی یا راویان عادل باشند و لااقل اگر اطمینانی به راستگویی آنان باشد می‌توان روایت آنان را مورد استناد قرار داد. یکی از ادله اصولیون بر این مدعا آیه «نبأ» است که می‌فرماید: «ان جائکم فاسق ببناء فتینوا...»^۱ یعنی اگر فاسقی خبری به شما داد درباره خبر او تحقیق کنید و تحقیق نکرده به آن ترتیب اثر ندهید. اصولیون با تمسک به مفهوم این آیه می‌گویند: خبر واحد حجیت دارد زیرا خدا فرموده است اگر فاسقی خبری آورد بررسی کنید، و مفهوم مخالفش این است که اگر فرد عادل و مورد اعتمادی خبری به شما داد، بررسی لازم نیست و باید قبول کرد و ترتیب اثر داد. پس مفهوم این آیه دلیل بر حجیت خبر واحد است.

علاوه بر این، طرفداران حجیت خبر واحد عقیده دارند که حجیت خبر واحد اجماعی است و اجماع بر حجیت آن محقق است، صاحب «معالم» ضمن مطرح نمودن این نکته از علامه در «نهایه»، چنین نقل می‌کند، «اما علمای امامیه، گروه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۶ - معتقدین به حجیت خبر واحد برای اثبات مدعای خود به آیتانی از قرآن کریم استناد می‌کنند از جمله همین آیه. شأن نزول آیه این است که شخصی به نام ولید که از مسلمانان بود به مسافرتی رفت، وقتی به مدینه بازگشت نزد رسول الله (ص) رفت و گفت: «فلان قبیله از دین برگشته و قصد جنگ و محاربه با شما را دارند، بر اساس این خبر لشگری از سوی پیامبر آراسته شد و برای مقابله با آن قبیله اعزام گردید، نیروهای اعزامی وقتی به قبیله مذکور رسیدند با کمال تعجب با استقبال گرم مردم قبیله روبرو شدند و معلوم شد نه تنها محارب نیستند بلکه محب اسلام و رسول اکرم (ص) می‌باشند. پس از وقوع این اشتباه این آیه نازل می‌شود که «ان جائکم فاسق ببناء فتینوا ان تسیبوا قوماً بجهالة فتصبخوا علی ما فعلتم نادمین» یعنی ای مسلمانان اگر فاسقی برای شما خبری آورد، بررسی کنید! مبدا برخورد کنید با قومی به جهالت و نادانی، و از کرده خود پشیمان و نادم شوید.»

اخباریون آنان در اصول و فروع دین بر چیزی جز اخبار و آحاد مروی از اهل بیت تکیه ننموده‌اند و اصولیون آنان مانند ابی جعفر طوسی رحمة الله و دیگران بر قبول خبر واحد توافق کرده‌اند و کسی جز سید مرتضی و پیروانش آنهم به خاطر شبهه‌ای که برای آنان پیش آمده مخالفت نکرده است.^۱

برخی معتقدند، «اجماع» به معنای اتفاق کل علماء و فقهاء بطور صریح در مسأله وجود ندارد ولی نسبت مخالفین در مقایسه با کسانی که در عمل، خبر واحد را معتبر می‌دانسته‌اند بسیار اندک است.^۲

از دیدگاه عقلی و منطقی هم گفته شده، حجیت خبر واحد مطابق سیره عقلا است منظور این است که اگر در زندگی روزمره و عرف متداول روشی بین عقلای مردم استقرار پیدا کرده و به آن عمل شده و این روش و سیره نزد معصومین (ع) نیز جریان یافته و اتفاق افتاده، لکن از ناحیه آنها رد و نهی و ردعی نسبت به آن صورت نگرفته، پس با برقراری یک قضیه منطقی نتیجه می‌گیریم که این روش نزد معصومین پسندیده و مرضیه بوده است.

در ما نحن فیه اولاً محقق است که چنین رسم و روشی بین عقلاء و خردمندان زمان جاری بوده است مثلاً زراره از نزد حضرت صادق (ع) می‌آمد و خبر می‌داد، از او قبول می‌کردند و در خصوص صحّت آن تفحص نمی‌کردند. یا وقتی محمد بن سلم خبری را از زراره نقل می‌کند معلوم است که آن را قبول داشته که به نقل آن پرداخته و الا چنین کاری نمی‌کرد، یعنی او بنا را بر صحت گذارده و خبر را صدق دانسته و نقل کرده است و ثانیاً معصومین (ع) در برخورد با آن، رسم معمول را رد نکرده‌اند. حال با اضافه کردن یک قضیه منطقی مبنی بر این که این روش، سیره عقلا و مقبول آنهاست و معصوم (ع) نیز از جمله عقلا، بلکه رئیس عقلا است و رادع و مانعی از ناحیه او صادر نگردیده، پس نتیجه می‌گیریم که معصوم (ع) نیز آن را قبول دارد. در

۱. معالم الاصول، چ تهران، ص ۲۱۹.

۲. سید مصطفی محقق داماد، اصول فقه، دفتر دوم، ص ۷۲ و ۷۳.

این رابطه، در عرف متداول عقلاء می‌بینیم که هرگاه کسی خبر داد از او می‌پذیرند و قبول مضمون خبر را منوط به کثرت ناقلین نمی‌کنند، این رسم متداول بین عقلا است و در نتیجه معصوم (ع) همین روش را چون عقلایی است قبول دارد و این رویه مورد قبول شارع مقدس می‌باشد.^۱ بدین ترتیب، خبر واحد را نیز می‌توان مبنای استنباط قرار داد و بدان استناد کرد.



امام علی بن ابی طالب علیه السلام

الکَرَمُ اعْطَفَ مِنَ الرَّحِمِ

جو انمردی مهرآورتر از خویشاوندی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی